

متشابهات تاریخی در آثار سید مرتضی

حسین حسینیان مقدم

رسائل
الشریف المرتضی

المجموعة الأولى

(تعداد)
السید مرتضی

(تعداد)
السید مرتضی



۲۱۹

نشانهای تاریخی در آثار سید مرتضی

سیاسی و اجتماعی جز تدریس و تحقیق نپذیرفت، به گونه ای که در ردیف چهره های برجسته دنیای اسلام در روزگار خویش قرار گرفت و خانه وی دارالعلم نامیده شد. در آن خانه، افراد با گرایش های مذهبی و سیاسی متفاوتی شرکت داشتند. او با جمع آوری کتاب های زیادی توانست کتابخانه بزرگی تاسیس کند. ارزش کتابخانه وی را پس از درگذشتش سی هزار دینار طلا و تعداد کتاب های او را هشتاد هزار جلد برآورد کرده اند. ابوالعلاء معری وی را عصاره بشر و خانه او را خلاصه عالم معرفی کرده است.^۱ در منابع،

«ابوالقاسم علی بن حسین موسوی» مشهور به «سید مرتضی» و ملقب به «علم الهدی» در رجب سال ۳۵۵ در محله کرخ بغداد متولد شد. پدرش ابواحمد، نواده چهارم امام کاظم (ع)، نقیب نقیبان بغداد، عالم و بزرگ شیعیان و مادرش فاطمه دختر ناصر صغیر، بزرگ علویان بغداد و از نوادگان عمر اشرف فرزند امام سجاد (ع) بود.

سید در فقه، اصول و کلام از «شیخ مفید» و در ادبیات از «ابو عبدالله مرزبانی» بهره گرفت و از «ابن بابویه» روایت نقل کرد و با وجود برادرش سید مرتضی (۴۱۶م) هیچ مسئولیت



او را یگانه دوران، رئیس امامیه، پیشوا در مذهب تشیع و متبحر در فنون العلم وصف کرده اند.

سید در زمینه های مختلف کلامی، فقهی، اصولی، حدیثی، تفسیری و ادبی آثاری متعدد دارد. کتاب های الشافی فی الامامه در نقد مغنی قاضی عبدالجبار، جمل العلم والعمل، تنزیه الانبیاء و الائمه، المقنع فی الغیبه، الفرر و الدرر و الذخیره برخی تألیفات وی را تشکیل می دهند. در باره اهمیت آثار او همین بس که موجب اختلاف آرای علمی و پیروی شماری از اندیشمندان مسلمان از وی گشته است. او با این که آرای کلامی معتزله را نقد کرد، ولی به دلیل پیروی از شیوه های عقلی در نقد و استدلال، به معتزلی بودن متهم شد و سنّیان، او را با تعبیرهای «راسأ فی الاعتزال» و «تظاهر فی الاعتزال» وصف کرده اند. بزرگانی مانند شیخ طوسی، سلّار، ابوصلاح حلبی، ابن برّاج و کراجکی در شمار شاگردان سید مرتضی هستند. او در ربیع الاول سال ۴۳۶ در سن هشتاد سالگی در بغداد درگذشت و در خانه اش مدفون شد.^۲

منطق گفت و گو

تجزیه و تحلیل روش ها و حوزه های فکری، شناخت چارچوب مفروضات کلامی و این که

چگونه مسائل و موضوعات تاریخی تبیین می شوند، از مهم ترین اموری است که در روش شناسی پژوهش های تاریخی به آن توجه می شود. در این زمینه دانستن منطق گفت و گو، فهمیدن معیارها، اصول و مبانی بررسی ها و نقدها به فرآیند تاریخ پژوهی کمک سازنده ای می کند. در این نوشتار تلاش شده است شیوه های سید مرتضی در نقد نقل های تاریخی بررسی شود.

در این باره نخستین نکته آن است که سید کتاب یا رساله مستقلی در تاریخ نوشته و بیشتر می بایست وی را متکلمی عقل گرا و سپس فقیهی اصولی دانست؛ با این حال، اوضاع و شرایط مذهبی و لزوم دفاع از آرا و عقاید شیعه امامیه، او را به مقابله با متکلمان معتزلی و زیدی کشاند و از این رهگذر، به مسائل و موضوعات تاریخی آن هم در سطح محدودی مرتبط شد. در واقع، مباحث تاریخی مطرح شده از سوی وی، فعالیتی بین رشته ای و گاه چند رشته ای بود که وی با شیوه های خاص خودش و ارتباط مناسب با رشته هایی مانند کلام، فقه، اصول، علوم قرآنی، حدیث و ادبیات ایجاد کرده و سعی می کرد به وسیله آن برخی روایات تاریخی را نقد کند یا تبیین های مناسبی ارائه دهد.

بدین ترتیب سید با دید تاریخی صرف به

این روایات نگاه نکرده، بلکه در پی نقد یا تبیین یک نظریه کلامی و به منظور ابطال اندیشه‌های فرقه‌های مخالف بوده است. از این رو، نقدها و تبیین‌های او به منظور حفظ اصول تثبیت شده فکری اش بوده و معیارهای ارزیابی او در درجه نخست کلامی است. در واقع، دلیل فراوانی احتمالات متنوع در نقدها و تبیین‌های تاریخی سید، ریشه در همین مسئله دارد. وی تا جایی که اصول فکری و مفروضات کلامی اش خدشه دار نشود، هر احتمال قوی یا ضعیف تاریخی را سزاوار گفتن می‌یابد، مگر این که با عقل منافات داشته باشد.^۳

راه دست‌یابی به واقعیت‌های تاریخی

تعارض برخی روایات و گزارش‌های تاریخی با اصول کلامی، از موضوعات مهمی است که کمتر به آن پرداخته شده است. این تعارض گاهی موجب انکار برخی حوادث گذشته و گاهی نیز موجب پرهیز از ورود به مباحث تاریخی گشته است.

سید مرتضی این واقعیت را به خوبی دریافت که حوادثی در گذشته رخ داده است و نمی‌توان به دلیل حفظ چارچوبه‌های فکری، از آنچه در خارج اتفاق افتاده چشم‌پوشی کرد؛ از این رو، برای رسیدن به واقعیت‌های تاریخی نظریه «متشابهات تاریخی» را ارائه کرد. مطابق این

نظریه، هرگز نباید برای دست‌یابی به واقعیت‌های گذشته به ظاهر گزارش‌های ساکت و خاموش و رفتارهای ظاهری گذشتگان تکیه کرد؛ زیرا مورخ در حوزه فعالیت خود با انسان سر و کار داشته رفتارهای او را تبیین می‌کند و معلوم است که رفتارهای انسان با دیگر موجودات متفاوت است. انسان برخلاف جماد، نبات و احیاناً حیوان رفتاری برخاسته از نیت و انگیزه دارد و نیت و انگیزه از امور باطنی است که شناخت آن مشکلات و راهکارهای خاص خودش را می‌طلبد. گرچه مورخ افعال ظاهری را تبیین می‌کند نه افعال باطنی را، ولی بدون شک افعال ظاهری در افعال باطنی ریشه دارد و مورخ تا باورها، نیت‌ها و انگیزه‌ها را نشناخته باشد، نمی‌تواند فعل انسان را تبیین کند. شناخت انگیزه نیز از سوی مورخ دو مشکل اساسی دارد:

نخست این که آگاهی به انگیزه دیگران مشکل است. دوم آن که مورخ با انسان‌های گذشته سر و کار دارد و آگاهی به انگیزه گذشتگان مشکل‌تر است؛ زیرا مورخ در زمان و جامعه آن انسان‌ها حاضر نبوده و با فضای زندگی و برخوردهای آنان آشنا نیست تا بتواند با استفاده از جو موجود در آن جامعه، انگیزه‌ها را بشناسد. این فرق انکارناپذیر حال با گذشته است که انکار آن موجب انکار تفاوت میان





انسان با سنگ و درخت می شود.

اگر دست یابی به انگیزه گذشتگان مشکل است، باید بپذیریم که هرچه فاصله زمانی با حادثه بیشتر باشد، دشواری شناخت نیز بیشتر خواهد بود. از این رو، فعل و رفتار ظاهری به تنهایی نمی تواند تکیه گاه تبیین قرار گیرد و داشتن پیش فرض های یقینی ثابت شده با ادله عقلی، ضروری می نماید. بر اساس همین فرضیه، فعل معصوم (ع) در فقه اسلامی حجت نیست، مگر این که ثابت شود ایشان در مقام بیان حکم بوده است.

با وجود چنین پیش فرض هایی، نمی توان به گزارش های تاریخی ای که قابلیت پذیرش معانی متعددی دارند، اعتنا کرد.^۴ عکلم الهدی در تبیین و تاویل این گزارش ها، شیوه محکم و متشابه را در بررسی های تاریخی مطرح کرده و معتقد است گزارش های تاریخی مانند آیات قرآن مشتمل بر متشابهات است که باید بدون توجه به ظاهر آن ها، به گونه ای که با عقل مطابقت داشته باشد، تفسیر و تحلیل شوند. او از این شیوه به عنوان اصلی از اصول تحقیق نام برده و آن را در علوم دیگر هم مانند تفسیر جاری دانسته است.^۵

در این جا این پرسش مطرح می شود که معیار محکم یا متشابه بودن یک گزاره تاریخی چیست؟ راه های تمایز متشابه از محکم چیست

و با چه تعریفی از عقل، به تفسیر و توجیه آن ها می توان پرداخت؟

از نوع بررسی ها و پاسخ های سید مرتضی استفاده می شود که تکیه گاه اصلی اش در پاسخ به دو پرسش بالا، مسایل و اصول تثبیت شده فکری در کلام است. وی در ابتدا با ادله عقلی و اصولی که مورد توافق وی و طرف مقابلش می باشد، اصل کلامی استواری را بنیان می نهد و پس از آن به تفسیر و تحلیل رخدادها پرداخته ظاهر هر گزارش متشابهی را بر اساس آن ها توجیه می کند و در این زمینه تا جایی که با اصل فکری اش تعارضی نداشته باشد، احتمال های متنوعی را ممکن می شمارد.

او در قدمی فراتر از وظیفه پاسخ دهی و به منظور وجدانی کردن نتایج مطالعاتش، سعی کرده است با بررسی علل و عوامل تاریخی حادثه، مخاطب را با نیت ها و انگیزه ها آشنا کند. البته گاهی به دلیل شاهد ماجرا نبودن و فاصله زیاد با زمان حادثه، برخی علل و انگیزه ها را بر خود و دیگران پوشیده دانسته که نمی توان از راه تاریخی به شناخت حادثه رسید و لذا به همان پاسخ ها و توجیه های کلامی بسنده کرده است.

او در ادامه شناسایی انگیزه ها به آسیب شناسی شناخت انگیزه ها پرداخته، دشمنی و ستیزه جویی، عدم مخالطه زیاد، عدم تصفح

اخبار و گزاره‌ها و هم چنین عدم اخذ و پذیرش خبر از افراد مرتبط (بی توجهی به روایت گران) را مانع شناخت و عامل بروز مخالفت‌ها دانسته و افزوده است: بدون تردید، آگاهی فردی که نشست و برخاستش با اصحاب ابوحنیفه زیاد نباشد، یا اخبار و دیدگاه‌های مربوط به وی را از یاران نزدیکش نگرفته باشد، مانند اصحاب ابوحنیفه نخواهد بود.^۶

به عنوان مثال، او مسئله خلافت پس از رحلت رسول خدا (ص) را که مهم‌ترین موضوع در طول تاریخ اسلام بوده و همواره کلید فتنه‌ها و اختلاف‌ها گردیده، مورد مطالعه قرار داده سکوت امام علی (ع) و رفتار ایشان را با خلفا بررسی کرده است. افرادی مانند قاضی عبدالجبار خواسته‌اند با جمع‌آوری مجموعه‌ای از گزارش‌ها، که مورد قبول عده‌ای قرار گرفته، فضای کلی و عمومی حاکم بر جامعه را به گونه‌ای نشان دهند که حضرت روابطی صمیمی با خلفا داشته است و در نهایت، نتیجه بگیرند که نصی بر امامت آن امام وجود نداشته است و گرنه ایشان باید با آگاهی بر فضیلت و برتری خود بر دیگران، با آنان مخالفت و مبارزه می‌کرد. برخی از گزارش‌های مورد استناد آنان عبارت است از: بیعت امام با خلفا، حضور در مجالس آنان، اقتدا کردن در نماز به آنان، یاری کردن آنان در اظهار نظرها و

قضاسوت‌ها، پذیرش انفاق آنان، ازدواج کنیزان اسیر شده به دست آنان، تزویج دختر خود به آنان و ...

آنان با مقایسه دو دوره زمانی روی کار آمدن ابوبکر و دوره خلافت آن حضرت، اصل ترس را در زندگانی آن حضرت نفی کرده‌اند؛ زیرا امام در جنگ جمل با عایشه، زبیر و طلحه با داشتن آن همه سابقه در ایمان و موقعیت ممتاز در میان صحابه، جنگید و در صفین نیز بر خلاف سستی یارانش مبارزه کرد و از نکوهش نکوهش‌کنندگان نهراسید و در این راه سختی‌ها و شهادت در راه خدا را پذیرفت.

سید شیوه این افراد را علمی ندانسته و در نقد آن، پرسش‌گر را به مرحله پسینی تحلیلش برده و می‌گوید: این گزارش‌ها هر اندازه زیاد باشد، توان اثبات ادعای شما و ترسیم واقعیت آن دوره را ندارد؛ زیرا آن واقعیت را فردی درک می‌کند که در آن دوره زیسته باشد و در اثر حضور فعالش در جامعه، با مسائل آن دوره پیوند خورده و جان و فکرش از آن‌ها متأثر شده باشد. روشن است افرادی که شاهد و حاضر نبوده‌اند، به ویژه آنان که فاصله زمانی زیادی با آن دوره دارند، دقایق حوادث را نمی‌فهمند. بالاتر این که همه حاضران و شاهدان، از یک حادثه شناخت یکسانی ندارند؛ چه بسا فردی به شواهد و نشانه‌هایی دست یابد که دیگران در



همان موقعیت نتوانند آن را دریابند.

سید مرتضی در این جا با انبوهی از گزارش ها رو به رو است که چه بسا سند آن ها صحیح است و پرسش گر با استفاده از آن ها ادعا کرده که غایب مانند شاهد و فعال در صحنه، قادر به فهم صحیح رویدادهای آن دوره است. او این گزارش ها را متشابه خوانده نخست با تکیه بر اصل امامت و عصمت به عنوان پیش فرضی که با ادله عقلی استوار شده، این روایات را سنجیده پس از آن سعی کرده با ارائه یک سری شواهد، فضایی را که حادثه در آن رخ داده تبیین کند و با بررسی علل و عوامل پیدایی به نوعی بازشناسی حادثه بپردازد تا نظرش برای مخاطب وجدانی شود.



الشکایة و الإمامة

تأليف: العلامة محمد باقر المجلسي
للسنة ۱۳۲۱ هـ

مطبوعه مطبعه
السيدي في بيروت

الجزء الأول

مؤسسة الصادق
للطباعة والنشر
طبعة ۱۳۸۰

با اصول و پیش فرض ها پاسخ داده و پرداختن به مباحث ریز این مسأله را ضروری ندانسته و تصریح کرده که دلیل تفصیلی آن بر ما پوشیده است، ولی از باب تبرع و تفضل آن را مانند آیات متشابه قرآنی تأویل و علت یابی کرده است.^۸ در مواردی با آوردن گزارش ها و روایات تاریخی متنوع و متعدد، فضای حاکم بر جامعه آن روز را نشان داده توجه به اقتضات زمانی، اوضاع پیرامونی حادثه و امور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر بروز حادثه را در تحلیل ها و نقدهای تاریخی بررسی کرده و در این رابطه از بررسی سندی روایات، کاوش های

او در سراسر بحث های کلامی - تاریخی خود، اصل تقدم اصول بر فروع بحث را در شیوه استدلال رعایت کرده با اثبات اصل کلی مشترك، فضای گفت و گو با مخاطب را به وجود آورده و سپس به تجزیه و تحلیل شاخه ها و اجزای موضوع پرداخته است. ادامه سخن سید در فروع و ریز موضوعات مسئله تنها برای استواری بیشتر نتایج بحث می باشد.^۷ او در ریز موضوعات شیوه منطق ارسطویی یا پرسش و پاسخ های طولی و زنجیره ای را انتخاب کرده است. کتاب المقنع فی الغیبه دارای چنین سبکی است؛ مثلاً غیبت امام دوازدهم (عج) را

ادبی و معنایی و غیر آن بازمانده است که توضیح مختصری از هر یک در پی می آید:

تقیه و بازشناسی حادثه

سید با تکیه بر قانون «التقیة تبیح مال لولاها لم یکن مباحا»^۹ بسیاری از حوادث تاریخی را بررسی کرده است. در باره سکوت ظاهری امیرمؤمنان در مسئله خلافت و عدم تلاش برای رسیدن به قدرت و دیگر روایاتی که نوعی همدلی حضرت را با خلفا نشان می دهد، گفته است: انتساب کار ناپسند به ایشان، به دلیل ثابت بودن امامت و عصمت صحیح نیست و در توجیه آن گزارش ها «اصل تقیه» را مطرح کرده و با ارائه شواهد تاریخی، فضای تهدید و فشار را ترسیم نموده و با تکیه بر عملکرد صحابه در مقابل رسول خدا(ص) به این نتیجه رسیده است که پند و اندرز در مراحل بالای قصد مخالفت، بی فایده است^{۱۰} آن بزرگوار از جان خود، خانواده و یارانش بیم داشته است. بالاتر آن که خطر فساد آنان در دین موجب اجتناب حضرت از هر نزاعی شده است، ضمن این که در آن فضا هر گونه عدم همراهی به معنای دشمنی صریح تلقی شده و برخورد خشن حاکمان و اختلاف در جامعه را در پی داشته است. او حتی فضای پس از خلافت امیرمؤمنان را نیز فضای تقیه دانسته و سخنی از

آن حضرت در تأیید نظرش آورده است که: افضوا بما کتتم تقضون حتی یکون الناس جماعة او اموت کما مات اصحابی^{۱۱}

سید قیاس عصر امام را با عصر هارون بر اساس تشبیهی که در حدیث منزلت به کار رفته، مردود دانسته است. بنابر تشبیه این دو عصر، همان گونه که هارون با وجود همه فشارها و تهدیدها مردم را به خود دعوت کرده و می گفت: فَأَتْبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي،^{۱۲} امام علی(ع) نیز باید مردم را به خود فرا می خواند. علم الهدی با تکیه بر مقایسه و تفاوت دو عصر هارون و امام، دلایل درگیر نشدن آن حضرت با مخالفین را تقیه و ترس دانسته است؛ زیرا خیانت یاران رسول خدا(ص)، ارتداد مسلمانان، تعصب افراطی برخی که بیانگر فساد دینی آنان بود، هر نوع خطایی را با واکنش منفی رو به رو می کرد. از این رو امام از هدایت شان مأیوس بود و بر جان خاندان و شیعیانش و هم چنین ایجاد فتنه در دین بیم داشت و این بیانگر اهمیت و واقع بینی سفارش رسول خدا(ص) است که وی را برای حفظ مصالح دین، به صبر و مدارا سفارش کرد. گرچه هارون نیز در اثر مشکلات به استضعفونی و کادوا یقتلوننی^{۱۳} تصریح کرد، ولی شواهد نشان می دهد که مشکلات آن حضرت به مراتب بیشتر بوده است. اخبار رسول خدا(ص) مبنی





بر نبرد وی با ناکثین، قاسطین و مارقین، وی را بر جان خود ایمن می‌داشت، ولی از فتنه آنان و کشته شدن یارانش می‌ترسید. این‌ها و هم چنین ذلت و خواری شیعیان که از کشته شدن بدتر بود، موجب رفتار تقیه‌ای آن حضرت شد.^{۱۴}

گویا دیگران نیز صورت کلی این نظریه را پذیرفته‌اند، ولی به دلیل این که تعریف مشخصی از محکم و متشابه ارائه نکرده‌اند، هریک با تکیه بر پیش فرض‌های کلامی خود، که آن را ثابت شده با ادله عقلی می‌دانند، روایات و گزاره‌هایی را پذیرفته‌اند که دیگری آن را مردود می‌داند. از همین جا، تعریف دقیقی از محکم و متشابه در بررسی‌های تاریخی ضرورت می‌یابد.^{۱۵} اینان بر همین اساس، ابهام‌گویی و تفسیرپذیری متن را از موانع مهم شناخت شمرده و می‌گویند: چگونه صحابه رسول خدا(ص) با این همه ایشار و فداکاری، «نص» بر امامت امیر المؤمنین را انکار کردند؟ آن پیروی‌ها و ایثارها با چنین انکاری سازگار نیست، در حالی که پذیرش جانشینی به مراتب از فداکردن جان و مال راحت‌تر است. پیروی صحابه از رسول خدا(ص) در مواردی است که دستورهای آن حضرت صریح و شفاف بوده است. اما در خصوص نص، اعتقاد به امامت به دلیل ابهام

و تردید در فهم آن و تحمل بار معنایی مختلف، معصیت رسول خدا(ص) و خروج از اطاعت وی شمرده می‌شود. از این رو خبر تبوک و غدیر را نص بر امامت حضرت ندانسته‌اند، زیرا گویند: نص به معنای تصریح و شفاف‌گویی است، در حالی که فهم عمومی افراد حاضر در آن حادثه، چنین برداشتی را نفی می‌کند. طبیعی است که این تردید، برای افراد دوره‌های بعد، که خود شاهد ماجرا نبوده‌اند، قوی‌تر است.

سید مرتضی با پذیرش کلی این مطلب که تفسیرپذیری متن، از موانع شناخت و دریافت واقعیت‌های تاریخی است، نص را به معنای تبیین و اظهاری که شبهه بردار نباشد، رد کرده و معتقد است ابهامی در پیام رسول خدا(ص) نبود، ولی تردید برخی از افراد نتیجه فقدان نگاه علمی آنان است. اگر هر تردیدی نتیجه ابهام باشد، شک‌گرایان و کافران به خدا و رسول را نباید سرزنش کرد. علاوه بر آن، همه معارف باید ضروری باشند و گرنه شبهه‌آفرین خواهند بود. اشعری در اثر فقدان نگاه علمی، با وجود آیه لا تُؤثِرُكَ الْأَبْصَارُ^{۱۶} که نص بر نفی رؤیت‌خداوند است، معتقد به رؤیت شد و به همین آیه نیز استناد کرد. بنابراین، نص به واسطه برداشت‌های متفاوت، از نص بودن خارج نمی‌شود؛ خدا و رسولش در تفهیم

مقصودشان مقصر نیستند و عذر برداشت‌های غیر واقعی شک‌گرایان نیز پذیرفته نمی‌شود.

علم‌الهدی با تقسیم نص به آشکار و پنهان و تقسیم مخاطبان به عالم و جاهل و عالمان به عامل و متکر، هر مخالفی را ستیزه‌جو ندانسته و احتمال شبهه و نفهمیدن منظور رسول خدا(ص) را در باره برخی پذیرفته است. اما نزدیکی طلحه و زبیر به رسول خدا(ص) و عملکرد آنان نشان می‌دهد که از منظور حضرت آگاه و مخالفت‌شان براساس دشمنی بوده است.^{۱۷}

شیوه‌های شناخت سخن

به نظر می‌رسد سید مرتضی در مباحث کلامی، فقهی، تفسیری و تاریخی اش برای رهایی از متشابهات و رسیدن به محکمات و مسلمات، به بررسی شیوه‌های شناخت سخن پرداخته است. او در باره شیوه شناخت سخن خداوند می‌گوید: گاهی سخن ویژگی خاصی دارد که بدون شک می‌توان به خداوند نسبت داد، مانند فصاحت و بلاغتی که از توان بشر خارج است. همان‌گونه که قرآن به دلیل فصاحت و بلاغتش، معجزه و خارق‌العاده شمرده می‌شود. راه دیگر، گواهی رسولی است که نبوتش از راه‌های قطعی ثابت است. اما شنیدن سخنانی از درون نباتات و جمادات اعتباری

ندارد، زیرا به یقین آن صدا سخن بشر نیست و ممکن است سخن جن و ملکی باشد که در آن‌ها نفوذ کرده باشد و معلوم است که انسان در فصاحت سخن، رتبه‌ای بالاتر از جن و ملک دارد.^{۱۸}

شناخت سخن رسول و امام: راه آن برای حاضران، مشافهه و برای غایبان خبر متواتری است که انسان را به علم می‌رساند. اجماع راه دیگری است که به لحاظ علم و یقین در ردیف مشافهه و تواتر قرار دارد، ولی باید به وجود امام(ع) در میان آنان اطمینان باشد.^{۱۹} علم‌الهدی در صورت فقدان دلیل قطعی و علم آور، به ادله عقلی روی آورده، ولی از پذیرش خبر واحد به عنوان شیوه علمی در رد و اثبات اخبار اجتناب کرده است.^{۲۰}

خبر واحد: سید مرتضی با تکیه بر شیوه استدلال و برهان، سعی کرده حتی در عرصه فقه، استنباط احکام بر اساس قواعد اصولی استوار شود. او در شیوه استدلال، کمترین یها را به اخبار واحد داد و بسیاری از حوادث و رخدادهای تاریخی را نیز با تکیه بر این اصل نقد کرد. او ظاهر قرآن و اخبار متواتر را حجت دانست و در صورت فقدان آن، با ملاک‌های عقلی به رد و اثبات رخدادها پرداخت. دلیل حجت نبودن خبر واحد را نوعی مبارزه با غلو علمی نبودن شیوه پژوهش و استدلال





دانست. او معتقد بود که باید عمل بر اساس علم باشد و از آن جایی که خبر واحد علم آور نیست، نمی توان به آن عمل کرد؛ زیرا عمل بر اساس گمان، برابر با پذیرش امکان مفسده در عمل است و اقدام بر چیزی که از فساد آن ایمن نیستیم، قبیح است. در واقع اقدام بر عملی که ممکن است مفسده داشته باشد، به منزله اقدام بر عملی است که فساد آن قطعی است.^{۲۱} او در این زمینه اخبار نقل شده از سوی اصحاب حدیث و محدثان قمی را مردود دانسته و در مقام طعنه گفته است: اینان حتی اصول دین را با خبر واحد ثابت می کنند و این کار از هیچ عاقلی جز اینان سر نمی زند و به واسطه همین اخبار، گرایش به جبر و تشبیه پیدا کرده اند.^{۲۲}

علم الهدی حتی گفتار نمایندگان رسول خدا(ص) را که برای نشر معارف دینی به اطراف اعزام می شدند، حجّت ندانسته و گفته است: اعزام آنان تنها برای هشدار، تنبیه و ترغیب به درنگ در گرفتن معارف بود و در این باره حتی گفتار خود آنان برای مردم حجّت نبود. در واقع آنان مردم را تشویق می کردند تا در گرفتن معارف به دلیل های قطعی و استدلال های روشن روی آورند.^{۲۳} روشن است این شیوه، یعنی خارج کردن اخبار آحاد از جدول استنباط و استدلال، نیاز به آگاهی گسترده بر احادیث و علوم مربوط به آن،

مهارت و احاطه علمی بر تفسیر و شیوه های استدلال از قرآن و غیر آن دارد.^{۲۴}

سیدمرتضی با آوردن نمونه های زیادی نشان داده است که با خبر واحد چگونه می توان روایات تاریخی را نقد کرد و از قید متشابهاات رها شد. به عنوان مثال، آشنا نبودن رسول خدا(ص)، به خواندن و نوشتن پس از بعثت، از مسائلی است که با معیار خبر واحد رد شده است. مشهور است که سهیل بن عمرو با نوشتن کلمه رسول خدا در صلح نامه حدیبیه مخالفت کرد. رسول خدا(ص) به امام علی(ع) دستور داد تا آن را حذف کند. رسول خدا(ص) وقتی با امتناع امام مواجه شد، از وی خواست تا خود انجام دهد. این داستان، بیانگر این است که رسول خدا(ص) به خواندن و نوشتن آگاهی نداشته است.

علم الهدی این دسته از روایات را واحد و غیر قابل اعتماد دانسته و افزوده است که با این گونه اخبار خواندن و نوشتن برای رسول خدا(ص) رد یا اثبات نمی شود و به طور کلی بود و نبود آن فرقی با آگاهی به سایر صناعات ندارد.

آن چه قطعی است آن که ایشان به خدا، صفات خدا و احکام دینی و شرعی آگاهی داشته است. آیه و مَا كُنْتَ تَتْلُوْا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخْطُّهُ بِیَمِیْنِكَ^{۲۵} نیز آگاهی حضرت

را به خواندن و نوشتن قبل از بعثت نفی می‌کند و اُمّی در آیه وَرَسُولِهِ السَّبِيّ الْأُمِّيّ^{۲۶} با توانایی حضرت بر خواندن و نوشتن، پس از بعثت منافات ندارد؛ زیرا امی در این جا به معنای بی سواد نیست، بلکه به فردی گفته می‌شود که به ام القری (از نام‌های مکه) منسوب باشد، علم الهدی برای تأکید بر درستی نظرش در این باره افزوده است، نظر قطعی علمای شیعه این است که جبرئیل پس از بعثت، خواندن و نوشتن را به آن حضرت یاد داد.^{۲۷}

تکیه بر اصل عدم حجیت خبر واحد سید مرتضی را بر آن داشت تا نزول دفعی قرآن را مردود بداند. او برای وجدانی کردن فهم ادعای خود، به تقسیم سوره‌های قرآن به مکی و مدنی، انتظار رسول خدا(ص) برای نزول آیه هنگام بروز حوادث، گفتار ایشان در برخی رخدادها مبنی بر این که هنوز در این باره قرآن نازل نشده، گفتار مشرکان که چرا قرآن یکباره نازل نمی‌شود^{۲۸} و امثال آیات ظهار^{۲۹} به عنوان واقعیت‌های بیرونی استناد کرده و شایسته ندانسته که ظاهر این گونه آیات با این که بیانگر تدریجی بودن نزول قرآن است، نادیده گرفته شود.^{۳۰}

علم الهدی بر پایه همین شیوه، اخبار کاهن‌ها مانند سطح کاهن را از رخدادهای آینده و پیشگویی آنان را از ظهور و بعثت رسول خدا(ص) نفی

کرده و روایات مربوطه را نیز ضعیف و شاذ خوانده است که حتی موجب گمان نیز نمی‌شود. او افزوده است نبوت با ادله روشن ثابت می‌شود نه با اخبار کاهن‌ها؛ زیرا کاهن هیچ دلیل و اماره‌ای بر گفتارش ندارد، علاوه این که اخبار غیبی تنها در حوزه علم الهی و به عنوان معجزه انبیا تعریف می‌شود.^{۳۱} با این اصل، سید مرتضی باید اسلام‌پذیری ابوبکر و عمر را براساس گفتار کاهن‌ها، باطل بداند. براساس همین شیوه، دلیل اختلاف معجزات انبیا مبنی بر این که هر نبی معجزه‌ای متناسب با عصرش آورده و بدین وسیله بر مردم غلبه کرده است را خیر واحد خوانده و گفته است تأثیری در ادله عقلی ندارد.^{۳۲}

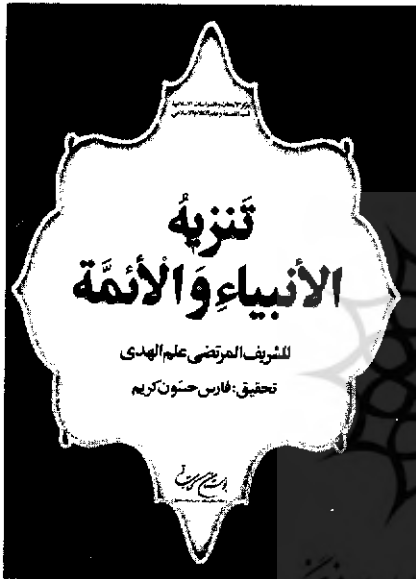
علم الهدی در مواردی که واقعیت‌های تاریخی با اخبار آحاد رویارو شده، سستی آن‌ها را بهتر نشان داده است. به عنوان نمونه، روایاتی که غسل و نماز امام را به عهده امام بعدی می‌داند؛ وی این دسته از روایات را آحاد دانسته و گفته است: در صورت صحت سند، به دلیل این که با عقل سازگار نیست باید به اکثر و اغلب و هم چنین به امکان و قدرت حمل شود؛ زیرا واقعیت تاریخی خلاف آن را بیان می‌کند: امام کاظم(ع) در بغداد رحلت کرد، در حالی که امام رضا(ع) به عنوان امام بعدی، در مدینه بود. هم چنین امام رضا(ع) در توس



اشکالات مختلف را دارد. روی آوردن به روایت در این موارد، دور از فهم همگان و مستلزم رنج و تکلف بیهوده است. از این رو، او نخست در پی دست یابی به یک اصل

رحلت کرد در حالی که فرزندش در مدینه زندگی می‌کرد. روشن است اینان با توجه به دوری مسافت نمی‌توانستند متولی غسل و نماز امام قبلی خود باشند.

او در ادامه به انتقال معجزه گونه امام از منطقه ای به منطقه دیگر اشاره کرده و علاوه بر اشکالاتی که به این گونه تاویل ها دارد، آن‌ها را مخالف قطعی با مشاهدات بیرونی می‌داند؛ زیرا امام نیز جسم است و باید کارهای ایشان قایل مشاهده باشد و در صورت انجام آن کارها، حاضران وی را می‌شناختند و کارش را برای دیگران گزارش می‌کردند، در حالی که موافق گزارش های تاریخی، غسل دهنده و نمازگزار بر آن دو امام به نام و نشان معلوم است. ۳۳



۲۳۰

سال چهارم - شماره ۱۳ و ۱۴

عقل محوری در پژوهش

آن چه موجب شد این شیوه بیشتر مورد توجه سید قرار گیرد، اعتقاد به این واقعیت بود که باید در پژوهش کوتاه ترین و روشن ترین راه برای رسیدن به نتیجه انتخاب شود و زمانی که مخاطب با اعتقادات محقق و پژوهش گر همسو نباشد، بی اشکال ترین راه برای اثبات مطالب، تکیه بر استدلال های عقلی و استناد به ضروریات عقلی است؛ زیرا بهترین روایات به لحاظ سند، تاب تحمل شبهات و

اساسی برای حل مشکل است. اصلی که در دیدگاه او ریشه عقلانی داشته و مورد قبول همگان است و می‌توان بر مبنای آن دلیل عقلی بر نظریه خود ارائه کرد. به عنوان مثال وی در پاسخ به موارد کلامی و تاریخی که اثبات کننده نوعی گناه برای انبیا است، اصل معجزه را تکیه گاه خود قرار داده و بر اساس

آن دلیل عقلی بر تنزیه ایشان می آورد. او در این زمینه هیچ توجّهی به روایات نکرده و حتی معتقد شده است که عقل، معیار سنجش روایات است و هر آن چه که با عقل مخالف باشد، مردود است، مگر این که گریزگاه آسانی برای تأویل آن ها یافت شود.^{۳۴} او برای تأکید بر ادله عقلی اش، به واقعیت های اجتماعی نیز تکیه کرده و برای اثبات آلوده نبودن انبیا پیش از دعوتشان، اصل پرهیز از عوامل دور کننده را تأسیس نموده و مسائلی از قبیل توجه به عادت مردم، اطمینان روحی آنان و یکسان نگری مردم به گناه صغیره و کبیره در رد و قبول دعوت را مطرح کرده است.

سید بر اساس دلایل عقلی غیر قابل تأویل، گزارشاتی را که بیانگر دروغ گفتن برخی پیامبران است، جعلی^{۳۵} و افسانه غرانیق را نادرست دانسته است.^{۳۶} او بر اساس همین مبنا، رسول خدا(ص) را مصداق خارجی عَبَسَ وَ تَوَلَّى^{۳۷} ندانسته و با توجه در این آیات نشان داده که شخص مورد نظر، ایشان نبوده است؛ زیرا ترش رویی در مقابل مؤمنان و بی توجّهی به آنان، مهم ترین عامل دور کننده و بیزار کننده است.^{۳۸}

او برای اثبات حادثه مهم غیبت، که نقطه عطفی در تاریخ تشیع است، دو اصل عقلی

تأسیس کرده و در نهایت، به پرسش های مرتبط و جانبی، پاسخ داده است.^{۳۹} در باره اثبات عصمت انبیا نیز نخست معجزه را به عنوان یک اصل کلی و فضای مشترک برای گفت و گو باز کرده و بر این اساس و مبنای مورد قبول همه مذاهب، دلیل عقلی بر ادعای خود آورده و در ادامه، اشکالات را بررسی کرده است.

شخصیت شناسی

شناخت افراد در اثر مطالعات فراوان به دست می آید و معیاری برای شناخت گزارش ها و حوادث مربوط به آنان است؛ مثلاً بنا به روایاتی، رسول خدا(ص) دلباخته زینب دختر جحش شد و هنگامی که زید بن حارثه برای طلاق دادن همسرش نزد حضرت آمد، ایشان تصمیم و علاقه خود را در باره ازدواج با زینب در دل پنهان داشت و سرزنش الهی را دریافت کرد: وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ^{۴۰}. سید با توجه به شخصیت دینی و اجتماعی رسول خدا(ص) این روایت را انکار کرده و گفته است عشق به نامحرم مقام و منزلت انسان را کاهش داده از عوامل دور کننده به شمار می آید. از این رو فرد خردمندی که در اوج کمال است، چگونه به این کار اقدام می کند؟^{۴۱}





موافق گزارش «ردّ شمس»: در روایات آمده است که حضرت رسول (ص) سر بر زانوی علی (ع) نهاده و خفته بودند.

این ماجرا سبب شد که از وقت نماز بگذرد. اما به دعای پیامبر (ص) خورشید پس از غروب بازگشت تا امام علی (ع) نماز قضا شده خود را در داخل وقت بخواند. این روایت از معجزات و فضایل امیرمؤمنان (ع) شمرده شده است.

سید می گوید نماز در هیچ زمانی از انسان مکلف ساقط نمی شود و دست کم در سخت ترین شرایط با اشاره خوانده می شود، پس چگونه آن حضرت به نماز بی توجهی کرده نمازش را ترك نموده است؟ بدین ترتیب سید روایت قضا شدن نماز را با معیار شخصیت شناسی رد کرده و گفته است نماز انسان کاملی مانند ایشان قضا نمی شود. «ردّ شمس» در فاصله بسیار اندکی پس از پایان یافتن وقت نماز عصر بوده و دلیل آن نیز تنها برای درك فضیلت اول وقت در نماز عصر بوده است، نه به جا آوردن نماز قضا در وقت خودش. ۴۲

زمانی قبل از مرگش ایمان داشته باشد. علم الهدی با تکیه بر همان اصل کلامی، از عنصر زمان و ناآگاهی به آن کمک گرفته تا این ازدواج را توجیه کند. او بر اساس روشن نبودن تقدم و تاخر زمان اعلام حکم بر ازدواج، احتمال داده که ازدواج آنان قبل از آگاه شدن رسول خدا (ص) از حوادث آینده و وضعیت فکری عثمان در آن زمان، بوده باشد. ۴۳

سید در رد و قبول گزاره ها به اصل زمان نقل نیز توجه داده و از آن به عنوان اصلی معتبر در تحقیق یاد کرده است، زیرا برخی راویان حتی در زمان تباهی عقل شان روایت نقل کرده اند. پژوهشگر وظیفه دارد، برای ارزیابی روایت حالات راوی را بشناسد و میان روایات وی تمیز دهد. ۴۴ اصل زمان نقل روایت برای شناخت روایات و حوادث تاریخی می تواند فراتر از بیماری نقص عقل مطرح باشد و به طور کلی باید قبل و بعد نقاط عطف زندگی راویان را در نظر داشت.

توجه به عنصر زمان

ازدواج دختران رسول خدا (ص) با عثمان از موارد تعارض تاریخ با اصل کلامی مورد پذیرش بسیاری از شیعیان است و آن این که فردی که در حال کفر بمیرد، امکان ندارد

کاوش های معنایی

سید برای تأویل متشابهات تاریخی، در موارد زیادی به کاوش های معنایی دست زده است تا نظریه خود را در مطالعات تاریخی استوار کند. او در این زمینه از دقت های

ادبی، تشابه موارد، مثال‌های زیاد، استناد به عرف برای تفسیر صحیح و فهم معنا و وجدانی کردن آن استفاده کرده است. ۴۵

موافق فقه اهل سنت، مشرک و مسلمان به دلیل سخن رسول خدا(ص) که فرمود: «أهل الملتین لا یتوارثون از یکدیگر ارث نمی‌برند.

سید مرتضی ضمن واحد و غیر قابل استناد خواندن این روایت، تفسیر صحیحی از آن ارائه داده گفته است: توارث از باب تفاعل است و طبق قواعد ادبی باید میان دو نفر باشد. از این رو صحیح خواهد بود که مسلمان از مشرک ارث ببرد. ۴۶ برخی به استناد این سخن، گفته‌اند امام علی(ع) و جعفر از ابوطالب ارث نبرده‌اند. ۴۷

- العبر فی اخبار من غیر، ج ۳، ص ۱۸۶؛ ابن عنبه، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص ۲۰۴-۲۰۷؛ سید علی خان، الدرجات الرفیعیة، ص ۴۵۹؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۰۸.
۳. سید مرتضی، تنزیه الانبیاء، تحقیق فارس حسن کریم، قم: بوستان کتاب، ج ۱، ۱۳۸۰، ص ۲۰۳-۲۰۴ و ۲۰۷.
۴. اکل امر ثبت بدلیل قاطع غیر محتمل، فلیس یجوز ان نرجع عنه و نشکک فیہ لاجل امر محتمل».
۵. تنزیه، ص ۲۲۹-۲۳۰.
۶. سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، کوشش سید احمد حسینی، قم: دار القرآن، ج ۱، ۱۴۱۰هـ، ج ۱، ص ۲۰۹.
۷. به عنوان نمونه: سید مرتضی؛ المقنع فی الغیبه؛ ص ۵۲، ۷۴، ۷۹-۸۰.
۸. رسائل، ج ۲، ص ۲۹۴-۲۹۸؛ المقنع، ص ۴۵-۴۶.
۹. رسائل، ج ۱، ص ۲۹۱.
۱۰. تنزیه، ص ۲۱۹.
۱۱. همان، ص ۲۲۸.
۱۲. سوره طه، آیه ۹۰.
۱۳. سوره اعراف، آیه ۱۵۰.
۱۴. رسائل، ج ۱، ص ۳۴۶-۳۴۷.
۱۵. مفسران نیز در تبیین این دو واژه در مباحث قرآنی، مسیر مشخصی نپیموده به تعریف واحدی

□ پی‌نوشت‌ها:

۱. شعر ابوالعلاء چنین است:

لوجنته لرایت الناس فی رجل و الدرر

فی ساعه و الارض فی دار

در باره مناظره وی با سید مرتضی ر.ک: طبرسی،

احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۹ و ۳۳۴.

۲. برای اطلاع بیشتر از شرح حال سید مرتضی ر.ک:

رجال نجاشی، ص ۲۷۰-۲۷۱؛ رجال طوسی،

ص ۴۳۴؛ فهرست طوسی، ۱۶۴-۱۶۵؛ ابن

حزم، جمهرة انساب العرب، ص ۵۶؛ ذہبی،





- نرسیده اند و هم چنان این بحث معرکه آراست .
 برای اطلاع بیشتر ر.ک: شریف مرتضی،
 رسائل، ج ۲، ص ۵۶، ۲۲۴، ۲۸۶؛ شریف
 رضی، حقائق التأویل فی منشاہ التزیل، ابن
 عربی، رد المتشابه الی المحکم، ابن حمزه
 کرمانی؛ البرهان فی منشاہ القرآن، صدرالدین
 شیرازی؛ سه رساله فلسفی + مقدمه آن از جلال
 الدین آشتیانی؛ المیزان، ج ۳، ص ۳۲-۸۳ .
- ۱۶ . سورة انعام، آیه ۱۰۳ .
 ۱۷ . رسائل، ج ۱، ص ۳۳۲-۳۴۳ .
 ۱۸ . همان، ج ۱، ص ۱۰ .
 ۱۹ . همان، ص ۱۰-۱۷ .
 ۲۰ . همان، ص ۲۱۰ .
 ۲۱ . همان، ص ۲۰۲ .
 ۲۲ . همان، ص ۲۱۲ .
 ۲۳ . همان، ص ۳۳-۳۵ .
 ۲۴ . ر.ک: روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۰۰ .
 ۲۵ . سورة عنکبوت، آیه ۴۸ .
 ۲۶ . سورة اعراف، آیه ۱۵۸ .
 ۲۷ . رسائل، ج ۱، ص ۱۰۴-۱۰۵ .
 ۲۸ . سورة فرقان، آیه ۳۱: لَوْلَا نَزَّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً
 وَاحِدَةً .
 ۲۹ . سورة مجادله، آیه ۱-۲ .
 ۳۰ . رسائل، ج ۱، ص ۴۰۱-۴۰۵ .
- ۳۱ . همان، ص ۴۱۶-۴۱۸ .
 ۳۲ . همان، ص ۳۴۷ .
 ۳۳ . همان، ج ۳، ص ۱۵۵-۱۵۷؛ طبعاً بسیاری از
 شیعیان مطالب وی را در این زمینه نمی پذیرند .
 ۳۴ . تنزیه، ص ۳۵-۳۷ و ۵۳ .
 ۳۵ . همان، ص ۲۶-۲۹ .
 ۳۶ . همان، ص ۱۸۱-۱۸۲ و ۱۸۶ .
 ۳۷ . سورة عبس، آیه ۱ .
 ۳۸ . تنزیه، ص ۱۹۶ .
 ۳۹ . شافی، ج ۱، ص ۴۷-۷۰ و ۱۳۷-۱۹۲؛ المقنع،
 ص ۴۱ .
 ۴۰ . سورة احزاب، آیه ۳۷ .
 ۴۱ . تنزیه، ص ۱۸۶-۱۸۷ .
 ۴۲ . رسائل، ج ۱، ص ۲۷۴ .
 ۴۳ . همان، ص ۲۹۱ .
 ۴۴ . تنزیه، ص ۲۰۹ .
 ۴۵ . همان، ص ۶۹ و ۱۹۰؛ المقنع، ص ۴۷-۴۸ و ۷۳ .
 ۴۶ . سید مرتضی، انتصار، قم: مؤسسه النشر
 الاسلامی، ص ۵۸۹-۵۹۱؛ سید مرتضی،
 مسائل الناصریات، تهران: رابطه الثقافة و العلاقات
 الاسلامیة، ۱۴۱۷هـ، ص ۴۲۳؛ رسائل، ج
 ۴، ص ۴۰ .
 ۴۷ . ر.ک: مغنی ابن قدامه، ج ۷، ص ۱۶۷ و الصحیح
 من سیرة النبی الاعظم (ص)، ج ۳، ص ۲۴۳ .